

با نام اورمزد آغاز میکنیم چون همیشه و با نام زیبای ایرانشهر که به قول یکی از این مسلمانان دوران احمدی نژاد سخن خوبی داشت این آقای مشایی و می گفت نام ایران ذکر است. البته خب مفهوم ذکر را اینکه نام ایران ذکر است منظور شد ماثره بود یعنی نام ایران ماثره اورمزدی است و سخن به هر حال درستی بود از دهان هر کس که در بیاید واژه زیبای ایرانشهر همیشه شنیدنیست. سخن امروز سرنامش هست تیتروش هست جای خالی سپاه در مونیخ. همانگونه که یاران می دانند و بینندگان و شنوندگان آگاه، در سه روز روزهای جمعه شنبه و یکشنبه یعنی چهار روز گذشته تا دیروز که پایان یافت نشست بود چون هماره که هر ساله انجام می شود در مونیخ یک همایشی هستش همایش اییمی. واژه اییمی واژه کهنی هستش واژه پارسیک یا پهلوی هستش به معنای امنیت. اییم کردن سرزمینی یعنی امن کردن آن. البته مفهوم امین و امن یک معنی دیگری نیز هستش یعنی کسی که انسان بهش اعتماد دارد در آنجا مفهوم استوانی را به کار می بردند پارسیان. در هر صورت یک همایشی هستش همایش امنیتی هستش و در آنجا کارشناسان امر در سطوح بالا شرکت می کنند و در حقیقت انجمنی هست آمدگاهی هست برای رساندن پیام خود به جهان. محافل گوناگون در اونجا حضور دارند جایست بسیار مهم، جایست بسیار مهم و هیچ کشوری را ما نمی بینیم که در آنجا صرفا حضور دیپلماتیک داشته باشد بلکه هماره مردان نظامی سپاهیان ارتشیان لشکریان متخصصان امنیت و استراتژی در آنجا شرکت می کنند. اما همانگونه که در سی و اندی سال گذشته ما مشاهده می کنیم این مجامع و این مجالس تحت اشغال دیپلمات های فراماسون ایران هستش و این چیزی که امروز ما به این ها می گوئیم دیپلمات های گرین کارتی و جایی که باید سپاهیان و لشکریان حضور داشته باشند تا نگاه ایران را بازتاب بدهند و به جهانیان بگویند که ما چگونه به عنوان مردان نظامی ایران جهان را می نگریم، یک سری انسان هایی می فرستند لس آنجلسی، ماساچوستی در زمان محمدرضا شاه بهشان می گفتند یخه سفیدها. یعنی این ها کسانی هستند که ذهنیشان ذهنیت کاملا شکل گرفته در دانشگاه های غربی هست. مردانی هستند که نگاه به جهان را از روزن ایران انجام نمیدهند بلکه عینکی که بر روی چشم دارند یا عینک یثرب هست، عینک مدینه هستش، عینک اورشلیم هست، عینک آتن هست در هر صورت در همون چهارچوبی می گنجند که بهشان منورالفکر می گویند، روشن فکر می گویند یا به صورت پیوراتیوش به صورت بدانگارانهاش که می گفتند شتر مرغ های فرنگی. ما وقتی مردانی چون ظریف را به یک همچین انجمنی می فرستیم یعنی پیشاپیش در یک کاپیتالاسیون معرفتی به سر میبریم. یعنی شما تمام سپر را فرو انداخته اید و کسانی را به آوردگاه فرستادید که اصولا از جنم خود دشمن هستند. این بدین معنیست که دیگر زمینی برای بردن، زمینی برای فتح کردن وجود ندارد. مردی چون ظریف یا مردی چون عراقچی حالا به پیشینه های تشکیلاتی و سازمانی این ها می توانیم نگاه داشته باشیم پردازیم، مسلما مهم هستش. اینها همه در حقیقت پسران خامنه ای هستند. فرزندان خامنه ای هستند که فرستاده شدند به آنجا. حتی این را نیز که بگذاریم کنار و این ها را فقط بر اساس چهارچوب معرفتی شان بسنجیم و نگاه بکنیم می بینیم که اینها مردان ایران نیستند. حال می خواهد نامش ظریف باشد حال می خواهد نامش هویدا باشد فرقی نمی کند. یعنی کسانی که در یک چنین چهارچوب اندیشگی می اندیشند و فکر می کنند ایرانی نیستند. ایرانی های حقوقی هستند اما ایرانیان حقیقی نمی توانند باشند و نیز نبوده اند. متأسفانه دیپلماسی ایران در طی صد سال گذشته به جز استثناهایی که بی شک موید قاعده هستند هرگز نتوانسته است مردان و یا زنانی را پروراند که نماینده مشرق زمین باشند. یعنی ما از زمان فتنه مشروطه دارای یک الیت سیاسی شدیم که اصولا شرقی نیستند. نمونه خیلی خوبش را بخواهیم بیان بکنیم داریوش همایون هست. داریوش همایون یک گفتار بسیار جالبی داشت جالب از منظر بی بتگی و بر این باور بود که ما باید از سه جهان هجرت بکنیم از سه جهان باید دور بشویم و برویم بیرون یکی خاورمیانه است یکی اسلام است و یکی دیگر هم بود. این سه تا جهان را اکنون

آمادگی ذهنی در رابطه با این مرد ندارم. در هر صورت این هجرتی که او می گفت ما باید انجام بدهیم و بریم برسیم به مدرنیته. بریم برسیم به اروپا بیان و یک پارافریز بود یک گویش دگرباره بود از همان سخن مشهور و نامدار تقی زاده که ایران باید از سر تا ذیلش غربی بشود در پوست و گوشت و استخوانش باید غربی بشود و تقی زاده را هم که می دانیم یکی از مردان بزرگ فراماسونی در ایران بود و هر کس دم دفتر تقی زاده می رسید می گفت اول بیا برو ثبت نام بکن. یعنی تقی زاده یکی از کسانی بود که بخش بزرگی از دیوانسالاری ما را برد وارد فراماسونی کرد و به هر حال یکی از دروازه های زمان محمدرضا شاه بود به سوی فراماسونی. کسانی دیگر نیز بودند اما تقی زاده جزو باسوادهاشون بود. یعنی به هر روی باید انسان دشمنانش را خوب بشناسد. تقی زاده یک سری مسائلی را انجام داد در زمینه پژوهش که مهم بودند و تا حدودی هنوز اعتبار خود را حفظ کردند با اینکه حدود هشتاد نود سال از آنها گذشته است. حال اینکه یک سری فراماسون هایی بودند که اصولا حتی تبار ایرانی هم نداشتند که بسیار مهم هستش اون اسماعیل راین درباره اینها چند جلد کتاب نوشته است و بیرون داده است. این نگاه، نگاه فراماسونی است یعنی نگاهی که میاید می گوید ایران باید غربی بشود. ایران باید اروپایی بشود. این به این معنیست که الیت سیاسی ما تازه این ها همانگونه که گفتیم باسوادهاشون هستند، اصولا معتقد به مشرق زمین نیستند، اصولا ایران را با نیت خوبشان حتی اگر بخواهیم فرض بکنیم که نیت خوب داشته باشند که به باور ما اصولا همچنین نیتی جز نیت اهریمنی نیست، ایران را یک وصله ناجور در مشرق زمین می داند. در صورتی که از روزن ایرانشهری ایران ایرانشهر دیوار دفاعی و دیوار پدافندی مشرق زمین هست و مشرق زمین یک کوست یک سرزمین یک ناحیه مهم از جهان هستش و اهورامزدا در هر صورت ایرانشهر را در درون، بخشی از ایرانشهر را در درون مشرق زمین هستش که بر روی زمین فرود آورده است. این را نیز در اینجا به عنوان پرائز اضافه بکنیم بیافزاییم که ایرانشهر در مفهوم اصیل و سنتی خودش همواره سرزمینی آسیایی اروپاییست. یعنی ایرانشهر اویغازیا هستش. ایرانشهر هیچوقت هیچوقت صرفا فقط مشرق زمین از لحاظ جغرافیای قاره ها بخواهیم در نظر بگیریم نبوده است. یعنی ما همیشه هم این سوی بودیم هم آن سوی بودیم. هم از لحاظ جغرافیایی و هم از لحاظ گسترش ژنتیکی، گسترش بیولوژیک، گسترش مردمشناختی، ایرانی تباران در هر دو قاره حضور سنگینی داشتند و همچنین در آفریقا یعنی یک بخش جنوبی ایران همواره دریای سرخ هستش. اصولا نامگذاری دریای سرخ به معنای جنوب چون در چهارچوب جغرافیایی شناسی آریایی چهار جهت اصلی را با رنگها انجام می دهند زرد و سیاه و سپید و سرخ که شرق و شمال و غرب و جنوب هستند. و این نشان دهنده این هستش که ایرانیان در قسمت آفریقا نیز حضور داشتند و ما این را حتی از زمان هیکسوس ها می بینیم که مهاجرت تیره های آریایی به مصر و شمال آفریقا را ما مشاهده می کنیم. بخش غربی ایرانشهر نیز که اصلا کاملا مشخص هستش در هر صورت ایرانشهر را امروز در این گریه کوچک ناسیونالیستی که ناسیونالیست ها می خواهند مرزهایش را حفظ بکنند و این از منظر ما چیزی جز پافشاری بر تجزیه شدگی ایران نیست، نبوده است، ایرانشهر یک امر اعظم هستش و بال و پرش گسترده است در چندین قاره ولی این ها بر این باور هستند که ایرانشهر فقط امری است شرقی و از شرق نیز که جایگاه وبا هستش از نظر این ها باید خارج شد و فرار کرد و رفت به دامن غرب. غرب نیز برای اینها تجدد هستش. تجددی که از رم و آتن نشأت گرفته و مسلما مسیحیت که این ها یک علاقه خاصی نسبت بهش دارند و جهودیت چون فکر می کنند که به هر صورت از اسلام شیک تر هستش. این ها نشان دهنده تخلیه شدگی تمدنیست. این ها نشان دهنده فروباختگی پیش از وارد شدن به رزمگاه هستش. این ها به معنای همون چیزیست که در آغاز سخن گفتیم به معنی کاپیتالیسیون هستش. شما نیازی نیستش که لزوما در یک برکه حقوقی امضا بکنید و همه چیز را وا بدهید. می توانید در ذهن خویش پیشاپیش دست ها را بالا برده باشید و تسلیم شده باشید و این

طبقه متفکر ایرانی حال چه در طیف دیپلماتها چه در طیف استاد‌های دانشگاه ما می‌بینیم این‌ها همگی کبوتران باخته هستند. اینها همگی مردمان مغرب زمین هستند در دشمن خوترین وجهش. یعنی مغربی را و غربی را که اینها نمایندگی می‌کنند و می‌گویند ما باید برویم و تبدیل بشویم به ذیلی از آن، ما همیشه از آن مسئله زیر تبدیل کردن ایران زمین، ایرانشهر به آپاندیس تمدنی غرب سخن گفتیم، پافشاری این‌ها برای تبدیل کردن ایران به آپاندیس تمدنی غرب آن غربی هستش که همواره با ما دشمن بوده است. یعنی این‌ها غرب را غرب اسکندری می‌بینند. حتی غرب فرضاً پلاتونی نیز نمی‌بینند. غرب ارسطویی می‌بینند. غرب عقل شمارشگر جدا شده از مسل‌های افلاطونی می‌بینند. بنابراین این غربی هستش که حتی در ذات آریایی خودش نیز تهی شده است و زیرمجموعه‌ای هستش از آتن اسکندری و اورشلیم آبراهامی. برگردیم به آغاز سخن خود به موضوع خود. وقتی می‌گوییم جای خالی سپاه در مونیخ منظورمان فقط صرفاً یک مرد نظامی نیست بلکه چون برداشت ما از سپاه از لشکریان برداشتی اصولی و فلسفی هستش منظورمان این هستش که جای نگاه آریایی جای نگاه خشره‌های ایرانشهری در آنجا خالی هست. حال این‌ها می‌توانند از سپاه از ارتش مردانی را بفرستند آنجا که آنها هم کاملاً نگاه آقای ظریف یا عراقچی را داشته باشند. یعنی لزوماً اینکه یک قه‌ای بر سر دوش این‌ها باشد نشان دهنده سپاهی بودن نیست. سپاهی بودن احتیاج به یک جنم مشرقی دارد، احتیاج به یک جنم آریایی دارد که حداقل نگاه، نگاه متخصصین و کارشناسان پرورش یافته در کارخانه‌های تولید انبوه تواب تمدنی مغرب زمین نباشد. چون این‌ها به راستی توابان تمدنی هستند. فرقی نمی‌کند این انقلابیون نوین یا انقلابیون پیشین فرقی نمی‌کند از آن دیوانسالاری محمدرضا شاه باشند یا از آن دیوانسالاری خامنه‌ای و امثالهم. این‌ها همگی گرین کارتی‌اند. حتی اگر گرین کارت در جیبشان نباشد. این مسئله‌ایست که جوانان آریایی و به ویژه یاران ما در درون سپاه و ارتش باید دقت بکنند. فرم یک امریست بسیار مهم اما اصل داستان گوهر و ذات هستش. شما می‌توانید، ما استثناهایی نیز داشتیم مانند امیر مهدی بدیع یک جهود و یک فردی که سراسر زیست معنویش را در مغرب زمین در سوئیس به سر برده است و سوئیس را چنانکه می‌دانیم پایتخت فراماسونیست یعنی زوریخ و برن اینها پایتخت فراماسونی هستند و یکی از اشتباهات بزرگ رضا فرستادن پسرش به سوئیس بود. منظور اینکه شما می‌توانید حتی از تبار قوم برگزیده باشید. شما می‌توانید تقریباً سراسر هستی خود را در پایتخت و در مرکز فراماسونی جهان به سر ببرید و از سر تا ذیلتان آریایی باشد. یعنی کمتر می‌توان آریایی بود مانند امیر مهدی بدیع. این به چه معناست؟ این به این معنا هستش که فرهنگ آریایی فرهنگ ایرانشهری همانگونه که همواره گفته‌ایم یک امر مقدس معنوی هست و شما وقتی وارد این دستگاه فکری بشوید و خود را باز بکنید نسبت به نور ایزدی نسبت به نور اهورامزدا و نور بغان ایرانشهر آن زمان فرزند اهورامزدا می‌شوید فارغ از اینکه سیاه باشید سپید باشید زرد باشید سرخ باشید پیشینه خانوادگیتان چه بوده است. شما می‌پیوندید به سپاه روشنی می‌پیوندید به سپاه اهورامزدا. البته این را نیز باید گفت که مردانی چون امیر مهدی بدیع واقعا استثنا هستند یعنی خیلی کم پیش می‌آید که کسانی در غرب پرورش پیدا بکنند در این جهان مدرن پرورش پیدا بکنند و باز نیز آریایی بمانند. در خود ایران که مدرنیته قلابی بدان وارد شده است، غربی می‌شوند یعنی صفات آریایی صفات مشرقی خود را از دست میدهند دیگر چه برسد که در اینجا نیز زندگی کرده باشند. این را گفتیم که تأکید کرده باشیم موضوع فرمالیستی نیست موضوع جای خالی سپاهیان راستین ایرانشهر در مکانی چون مونیخ است. این مسئله را داشته باشید برویم به بخش دوم گفتار امشب‌مان یک نقل قولی می‌کنیم از آنچه که مک‌مستر و پرزیدنت نتانیاهو در آنجا مطرح کردند. ما با یک شوی تبلیغاتی با یک سیرک سیاسی در پهنه دیپلماسی جهانی روبه‌رو هستیم که دارای دلچک‌های برگزیده خود هست. مردی چون ترامپ، مردی چون نتانیاهو این‌ها در حقیقت دلچکان برگزیده یهوه هستند. یهوه یک سری انسان‌هایی را

برمی‌گزینند همانگونه که اهورامزدا کوروش را برمی‌گزیند یا فرضاً داریوش را برمی‌گزیند، یهوه نیز مردان خودش را دارد این‌ها به اصطلاح مردان برگزیده نوین یهوه هستند و آدم‌های هیستریک آدم‌هایی که ناراحت هستند مانند این بن سلمان مانند نتانیا‌هو مانند ترامپ مردمانی هستند که کنترل خود را ندارند. شما وقتی نگاه می‌کنید در دی‌پی، دی‌پی یعنی در حقیقت آن کتیبه‌ای که بر روی سنگ نوشته شده است و کتیبه بر روی اجناس دیگر هم دی‌پی می‌گویند کلاً نوشته‌ای که داریوش بزرگ به جا گذاشته است در بغستان، یکی از سخنانی که داریوش می‌گوید این هستش که بر خشم خود چیره هستم حتی در میدان نبرد نیز بر خشم خود چیره هستم. بر ائشمه که واژه هاشم و بنی‌هاشم از همین ائشمه آمده است، این امریست بسیار مهم. یعنی کنترل خویش را داشتن و خود را مهار کردن اجازه ندادن که دیوها بیایند و پیکر شما را و روان شما را از آن خویش بکنند چون در تئولوژی ایران‌شهری بدن انسان محلّیست که، همان‌گونه که تمام هستی، پیکر انسان نیز محلّیست برای رویارویی ارواح خبیثه برای رویارویی دئوها، دیوها و رویارویی با بغان و با ایزدان. یعنی شما در درون خود می‌توانید هم بغان و ایزدان را مهمان بکنید و هم می‌توانید دئوها را مهمان بکنید. وقتی که داریوش بزرگ می‌گوید که اجازه نمیدهم ائشمه بر من چیره بشود، بدین معنیست که با ورود دئوها و دیوها به درون خود مبارزه می‌کند و نمی‌گذارد که ایستادگی که باید مسلماً در پیکار و در نبرد باید داشته باشد، نمی‌گذارد که این حالت نامتعادل و اهریمنی به خود بگیرد. شما یک به اصطلاح از خود برانگیختگی و یک پایداری مثبت دارید که در آنجا خدایی مانند بهرام میاید و این کار را انجام می‌دهد و خدایی مانند شهریور میاید این کار را انجام می‌دهد و شما شمشیر از نیام می‌کشید و دشمن خویش را از سر راه برمی‌دارید. اما این دارای قواعد اهورایی‌ست. شما نمی‌روید زن و بچه مردم را ویران بکنید. شما وقتی کسی که تسلیم شده است در برابر شما او را نابود نمی‌کنید. او را واگذار می‌کنید به داد. واگذار می‌کنید به قوانین. در حقیقت کور نمیشوید. اما وقتی دیوها بر شما چیره می‌شوند، ائشمه بر شما چیره می‌شود، همان چیزی می‌شود که فرضاً ما در کتیبه‌های آشوری می‌بینیم. همان چیزی می‌شود که فرضاً در نبرد پارسیان با یونانیان میبینیم که آن تمیستوکلِس و اینها حتی سه تن از شاهزاده‌های ایرانی را قربانی می‌کنند برای زئوس قربانی می‌کنند برای این بغان المپ و کلاً این‌ها قربانی انسانی را انجام میدهند فقط جهودها نیستند که قربانی انسانی می‌کردند همانگونه که پرفوریوس گزارش می‌دهد و کسان دیگر نیز گزارش می‌دهند، یونانیان آدم نیز میکشند و قربانی می‌کردند. یک کار بسیار بسیار عجیب غریب که پرفوریوس می‌گوید حتی تا زمان خود من در آرکادیا این کار انجام می‌شود. این دیگر در حقیقت ورود دیوها هستش به جهان اهوره‌ها به جهان بغان زیر نام ایزدان زیر نام یک نام مثبتی را می‌گیرند و در حقیقت کار اهریمنی را انجام میدهند. این به اصطلاح مهم است. این دوگانگی و این کنترل بر خویش را داشتن. امروز صحنه جهانی سیاست جهانی تبدیل بر حضور چنین مردانی شده است مردانی که ناراحت هستند مردانی که زن‌ستیز هستند بددهان هستند مردانی که دارای نخوت هستند مردانی که نژادستیز هستند. یعنی ما وقتی ترامپ را بخوایم آسیب‌شناسی بکنیم پدیدارشناسی بکنیم در حقیقت پدیدارشناسی مدرنیته‌ست پدیدارشناسی روشنگری هستش. این میوه تلخی که امروز بر روی پارکت اینترنشنال بر روی پارکت سیاست بین‌الملل دارد گام برمی‌دارد و مانند فیلی می‌ماند که در دکان بلورفروشی حرکت می‌کند، این میوه روشنگریست. این میوه روناسن هست، این میوه هومنیسم هستش و ما با مردی روبه‌رو هستیم که چند تا قاره را می‌گوید این‌ها فاضلاب هستند، پارگین هستند. انسان‌هایی را به طور کلی می‌گوید فاضلاب هستند پارگین هستند و خیلی خیلی بسیار بسیار زننده است و فقط یک مرد دیو صفت مردی که تمام اهوره‌ها را تمام بغان را از خود دور کرده است برون رانده است و تبدیل شده است به یک محلی برای گرد آمدن دیوها می‌تواند چنین سخن‌هایی بگوید. و البته این را در رابطه با ترامپ باید بیافزاییم به عنوان یک

جمله معترضه که ترامپ را ذیل مفهوم تواب نیز می‌توان فهمید و درکش کرد. نه به عنوان تفهم بلکه او را فهمید و دریافت. ترامپ از تبار ژرمن‌ها هستش. خاندانی هستند که خیلی نو عظیمت کردند به آمریکا و این‌ها خب مسلما تاریخ آلمان را می‌دانیم و این‌ها یک از خودباختگی عجیب غربی دارند و این مرد نیز اکثر زنانش زنان اروپای شرقی و کلا خارجی هستند. یعنی کسی هستش که هم خودش و هم بیشینه بچه‌هایش این‌ها خارجی هستند. از این رو یک احساس کمبودی در خود این مرد حس می‌کند و می‌خواهد جبران بکند تبدیل بشود به آمریکایی بهتر. از هر آمریکایی آمریکایی‌تر بودن از هر سفیدی سفیدتر بودن یک مقدار از این دیومنشی او و دثانت او را می‌توان در این احساس کمبود نیز جستجو کرد که البته کار مردان و زنان روانشناس و روانکاو هستش. این چیزی هستش که در هر صورت نمی‌توان کنار گذاشت یعنی این احساس عقده آمریکایی نبودن به آنجا تعلق نداشتن و تلاش کردن برای جبران این کمبود یک امری هست به‌ویژه با پیش زمینه آلمانی که دارد با جنگ جهانی دوم این‌ها این مسئله مهم هستش هم از این رو پسرانش زنان جهود گرفتند دخترش شوهر جهود کرده است و در حقیقت یک جبران مافات و خود را به عنوان بنده و عبد یهوه معرفی کردن به عنوان غلام حلقه به گوش صهیونیسم جهانی معرفی کردن که من پسر خوبی هستم و هر کاری که شما می‌فرمایید انجام میدهم کما اینکه هم در سیاست آمده است این دارد انجام می‌دهد آمده است اورشلیم یا همان قدس یا همان هرچی که نامش را اینها می‌گذارند بخشیده است به جهودها در حقیقت انداخته است پای عقدنامه دخترش و از لحاظ سیاسی نیز که می‌بینیم دائم دارد می‌گوید که خارجی‌ها از منظر خودش خارجی‌ها یعنی رنگین پوست‌ها حال چه مکزیکی باشند چه آفریقایی باشند چه آسیایی باشند این‌ها وارد آمریکا نشوند و در حقیقت آمریکا را بزرگ کردن آمریکا فرست او یعنی آمریکا را بار دیگر سپید کردن یعنی اینها جزو گروه‌های نژادستیزی هستند آلترایت هستند که می‌گویند آمریکا مال سفید پوستهای یهود و کریستین هستش و از لحاظ اقتصادی نیز کاملا دست گروه‌های غارتگر اقتصادی آمریکایی را که همواره باز بوده اما بازتر کردن و امروز ما دیدیم که رئیس گولدمن ساکس آمده است و اعتراف می‌کند که وضع اقتصادی زیر پرچم زیر درفش ترامپ به گونه‌ایست که هرگز نمیتوانست زیر درفش هیلری کلینتون باشد. این به این معنی هستش که اقتصاد برای این‌ها یعنی اقتصاد کلان خود وال استریت که چیزی جز چاپیدن برنامه‌مند مردم نیست، این نشان می‌دهد که حتی آدمی مثل کلینتون که کاملا وال استریتی هستش و کاملا مال جهان گلوبالیستی هستش به پای ترامپ نمی‌رسد. این نشان دهنده این هستش که تحلیل ما مبنی بر اینکه ترامپ فرد برگزیده گلوبالیست‌های دست راستی هستش کاملا درست بوده و این‌ها یک گام حتی از آدمهای سر تا پا فروباخته‌ای چون کلینتون نیز فروباخته‌تر هستند. این چهارچوب را در نظر بگیریم برگردیم به سخنانی که در مونیخ گفته شده است از سوی مک‌مستر که در حقیقت دژخیم خصوصی ترامپ هست و نتانیاهو. مک‌مستر خیلی خب متعارف‌تر سخن می‌گوید تا نتانیاهو اجازه بدهید بنده یک مقدار آب بنوشم بله. مک‌مستر می‌گوید نقل قول هست زمانی که شما در ایران سرمایه‌گذاری می‌کنید در واقع دارید در سپاه پاسداران سرمایه‌گذاری می‌کنید این بسیار جمله دقیقی هستش. آمده است و ایران را با سپاه پاسداران یکی می‌کند می‌گوید سرمایه‌گذاری در ایران یعنی سرمایه‌گذاری کردن در سپاه پاسداران این جمله اساسی را می‌توان از روزن‌های گوناگون وارسید، نگیخت و زند کرد. یک بخشش همان چیز است که ما نیز می‌گوییم. در حقیقت امروز سپاه پاسداران یعنی ایران، ایران یعنی سپاه پاسداران. این به این معنی نیستش که در دستگاه ایرانشهری ایران خلاصه می‌شود در پیشه خشتره‌ها. خیر. چنین چیزی نیست. ایرانشهر مجموعه‌ایست بزرگ از تمامی پیشه‌ها. اما همانگونه که همواره گفته‌ایم امروز دیگر پیشه‌ها تحلیل رفتند و از خود کاملا بیگانه شدند. یعنی پیشه دبیران کاملا تحلیل شده است و منورالفکران و فرضا دانشگاهیان که باید نماینده دبیران باشند اینها

تبدیل شدند به دبیران برگزیده اهریمن و پیشه نخست نیز که پیشه هیربدان و موبدان و آذربانان هستش آن‌ها نیز رسولان اورشلیم و رسولان یثرب و مدینه و مکه هستند. یعنی این دو تا پیشه دیگر کاملاً اهریمنی شدند. پیشه چهارم که پیشه هوتخشان و صنعتگران هستش این بیچاره‌ها نیز کاری نمی‌توانند انجام بدهند چون این مافیای دموکراسی کاملاً تمامی حوزه‌های اقتصادی را از آن خود کرده است. بنابراین تنها جایی که زمینی که مانده است و آن نیز مسلمانان صددرصد زمینی که مانده است تا حدودی هنوز روح ایرانشهر را در خود حمل می‌کند، سپاه پاسداران هستش، لشکریان ایرانشهر هستند. یعنی این واپسین سنگر اهورامزداست و هم از این رو ما می‌گوییم که روح اهورامزدا هستش که در درون سپاه پاسداران تجلی کرده است و امروز این‌ها بازور بازوان گشوده بغان ایرانشهری هستند در سراسر جغرافیای منطقه. اما وقتی مکمستر این سخن را می‌گوید از موضع دشمن دارد این سخن را می‌گوید. این بسیار حائز اهمیت است. یعنی آگاه‌ترین دشمنان ما با ما در تفسیر و تحلیلی که از مناسبات منطقه دارند یکیست و این نشان دهنده این هستش که هم آن‌ها ما را درست شناختند و هم ما آن‌ها را درست شناختیم. اینکه در این وسط یک سری توده عوام بیگمکخواران فرهنگی این متجددین ایرانی اصولاً بیرون از باغ ایستاده‌اند این نیز باز تأیید سخن ماست و تأیید رویکرد درست ما که اصولاً مخاطب ما جز سپاه پاسداران ارتش و یک سری جوان‌های برگزیده آریایی نیستند. ما اصولاً با کسی سخن نمی‌گوییم با کسی گفتگویی نداریم با هیچ یک از گروه‌های خارج از سپاه پاسداران ما گفتگوی نهادی نداریم. می‌ماند یک بخشی در درون جامعه که مسلمانان فرزندان کوروش فرزندان زرتشت هستند که پخش هستند در سطح جامعه و می‌کوشیم تا آنجایی که از ما برمی‌آید و امکانات اجازه می‌دهند در راه جمع‌آوری این‌ها یک سنگر معنوی و مفهومی برای اینها فراهم آوردن بکوشیم که اهورامزدا را سپاس تا امروز به صورت غیر قابل سنجشی با توانایی‌های فیزیکی خودمان موفق بودیم. یعنی شما وقتی مقایسه بکنید که آن دستاوردهایی را که ما در دل جامعه داشته‌ایم با توانایی‌های عینی و امکانات عینی و فیزیکی این بازیابی ایرانشهری می‌توان گفت که دستاوردها امری هستند شگفت‌آور و کار ایزدی کار خدایان هستش. ادامه بدهیم سخن مکمستر را. او می‌گوید، بعد از اینکه می‌گوید سرمایه‌گذاری در ایران یعنی سرمایه‌گذاری در سپاه پاسداران، می‌گوید روسیه و چین و چون ژاپن، کره جنوبی و آلمان هم در صدر سرمایه‌گذاران در ایران هستند. این به چه معنیست؟ این به معنی تهدید رسمی و علنی مافیای اقتصادی صهیونیسم هستش به کشورهای که در اینجا نام بردند که شماها اجازه ندارید که در ایران سرمایه‌گذاری کنید چون سرمایه‌گذاری در ایران یعنی سرمایه‌گذاری در سپاه پاسداران. این را فقط مکمستر نیز نگفت بلکه در نشست‌های جانبی که در این سه روز بود کسان دیگری از آمریکا نیز سناتورهای دیگری که در آنجا حضور داشتند یک خانمی بود به نام خانم شهین و دیگران آن‌ها نیز علناً و رسماً و حتی اگر سیوتر از مکمستر گفتند که اجازه ندارید. یعنی برخورد این‌ها با کسانی که آنجا بودند برخورد سرور بود با بنده اجازه ندارید که در ایران سرمایه‌گذاری بکنید. دلیلی که مکمستر می‌آید می‌گوید که رژیم ایران با حمایت نهادهای اقتصادی که با سپاه انقلاب اسلامی ایران مرتبط هستند نظیر ماهان ایر یک نمونه می‌آورد به درگیری‌ها در این منطقه دامن می‌زند. در خصوص اقداماتی که به جامعه بین‌الملل مربوط می‌شود حالا راه حل می‌دهد، در خصوص اقداماتی که به جامعه بین‌الملل مربوط می‌شود باید تمام تعاملات با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را متوقف کنیم و زمینه ایجاد یک نهاد اقتصادی واقعی را در ایران فراهم آوریم. این سخنان همون سخنان ظریف است. این سخنان، سخنان خامنه‌ایست. این سخنان، سخنان روحانی هستش. در حقیقت در اینجا مکمستر به عنوان نماینده سپاهیان اهریمن و مافیای جهانی آمده است به کمک خامنه‌ای و یارانش در داخل کشور. وقتی خامنه‌ای دستور حکم حکومتی می‌دهد که سپاه باید از اقتصاد و صنعت خارج بشود، وقتی روحانی اصولاً برای این آمده است و منسوب

شده است از سوی خامنه‌ای که بیاید بگوید ما احتیاج به یک اقتصادی که دست تفنگچیها هستش نداریم و این‌ها باید بروند و بسپارند به مافیای اقتصادی خود ما، وقتی ظریف مدام بر این زمین بر این امر تکیه می‌کند وقتی مردان برگزیده این‌ها در دانشگاه‌ها و در نشست‌های تلویزیونی دائم تأکید می‌کنند که سپاه باید برود از اقتصاد و سیاست بیرون وقتی تمام رسانه‌های صهیونیستی فارسی زبان در خارج از کشور حال می‌خواهد بی‌بی‌سی باشد نمیدانم صدای آمریکا باشد و دیگر رسانه‌هایی که می‌شناسیم دائم دارند تبلیغ می‌کنند برای اینکه هر مشکل اقتصادی که در ایران وجود دارد به خاطر دخالت سپاه پاسداران در درون اقتصاد هستش، این‌ها هیچ تفاوتی با آن چیزی که آقای مک‌مستر دارد به عنوان نماینده رسمی صهیونیسم جهانی می‌گوید ندارد. این بدین معنیست که صهیونیسم شیعه حاکم بر ایران و دنبالچه‌هایش در دولت گرین کارتی‌ها و صهیونیسم جهانی و صهیونیسم اصلی کاملاً دارند یک بازی هماهنگ را انجام می‌دهند. ارکستر شبانه دیوها که می‌گوییم این هست. یعنی در اینجا تمام تارها و تمام اصوات کاملاً نت به نت، تون به تون تنظیم شده‌اند. ما با یک همبستگی بی‌مثال روبه‌رو هستیم که این میزان عیان شدنش و این میزان خود را از خفا به بیرون آوردن و این همبستگی و این همراهی و این همسویی و همپاسی را، همپاس یعنی موازی، این‌ها را بیرونی کردن که دیگر هیچ گونه سوء تفاهمی نماند، نشان‌دهنده چیست؟ نشان‌دهنده این هستش که این‌ها دیگر نتوانستند تلاش‌هایی را که در خفا کردند از آنجایی که آن تلاش‌ها به مقصد نرسیده است هدف‌ها تأمین نشده است مجبور شدند بیایند بیرون و این همصدایی را به طور علنی انجام بدهند چرا؟ به خاطر اینکه وقتی مک‌مستر می‌آید این کار را می‌کند و این تهدید را انجام می‌دهد و پشت سرش نتانیاهو و دیگران عربستان سعودی و امثالهم در حقیقت یک امکان جدیدی را برای خامنه‌ای و برای روحانی ایجاد می‌کنند که بیایند بگویند که آقای سپاهی آقای ارتشی شما اگر از اقتصاد نیروید بیرون و این کاری را نکنید که این‌ها می‌گویند ما مشکلات بیشتری برامون به وجود می‌آید. خب این یک شوخیست. در عین حال یک حربه دیگری را می‌آورند وسط و آن حربه چون این هم کارگر نیست یک حربه دیگر را می‌آورند وسط آن حربه فراندوم هستش و آن نیز از سه جهت یعنی بسیار جالب است یعنی فراندومی را که این‌ها آمدند این حربه این چاقوی فراندوم و این تیغ فراندوم را که از نیام برکشیدند، در آن واحد از سه زاویه دارند این خنجر را فرو می‌کنند در تن سپاه پاسداران. روحانی، این جمع پانزده نفره که در حقیقت تجزیه طلبهای داخل و تجزیه طلبهای خارج و مسلماً رأس تمام مزدوران رضا پهلوی و فرح با آن مسئله فراندومشان. یعنی از داخل، وسط، بیرون همه با هم الان مسئله فراندوم را مطرح کردند و وقتی روحانی می‌گوید فراندوم یعنی خامنه‌ای دارد می‌گوید فراندوم. این نشان‌دهنده این هستش که سپاه پاسداران به راستی نماینده اهورامزداست. سپاه پاسداران به راستی واپسین سنگر و یگانه سنگر نهادهای سازمانی اهورامزدا هستش و یک معنی دیگری نیز دارد. معنی آن این هستش که وقتی اینها همگی مجبور می‌شوند با یکدیگر همسخن بشوند این نشان‌دهنده ضعف این‌ها نیز هست. نتوانستند مهار بکنند. شکست خوردند. بر زمین خوردند. این‌ها دیوی چون داعش را بیرون دادند و می‌خواستند پنجاه سال مشغول بکنند. یعنی وقتی داعش آمد اعلام وجودیت کرد اعلام موجودیت کرد آن مردک کری جان کری برگشت گفت ما پنجاه سال مشکل خواهیم داشت. یعنی هنوز آنها کاملاً نیامدند جلو و کسی نمی‌داند برنامه چیست و چیزی هم اعلام نکردند فقط اعلام موجودیت کردند آن آمد حتی تقویم را نیز مشخص کرد تاریخ را نیز مشخص کرد گفت پنجاه سال. این بسیار صحنه جالبی بود و یک لو دادن به‌جگانه بود از سوی این مرد. در هر صورت بعد از چهار پنج سال این مسئله را تا بخش عمده‌اش را الان سپاه پاسداران جمع کرده است و این‌ها مجبور شدند اردوغان را بیاورند اینها مجبور شدند این بازی جدیدی را انجام بدهند و خودشان بیایند به میدان. این‌ها نشان‌دهنده شکست خوردن جهان اهریمن هستش. این را باید به عنوان نیمه پر لیوان

همیشه در نظر گرفت و سپاهیان و ارتشیان ارزش خود را بدانند و بدانند که دشمنانشان چقدر در ضعف هستند. یعنی اگر هم‌اکنون آریایی ما در سپاه و ارتش به این پختگی فرهنگی و دینی نیز برسند که بیایند و آتش زرتشت را نیز بیرون بیاورند و یعنی جامه سپید، جامه سپید آریایی بر تن بکنند و از روزن فرهنگی نیز اهورامزدا را معرفی بکنند و نمایندگی بکنند، توانایی هایشان به طور تصاعدی بالا خواهد رفت. یعنی تمام خنجرهای حقوق بشری و تمام ابزارآلاتی که روشنفکری فاسد ایرانی و دیگران دارند در دستشان که از سپاه پاسداران یک موجود بدتر کیب و ناخوشایند بسازند، آن نیز از دستشان گرفته خواهد شد و مسلماً با ورود آتش مقدس و با ورود فروهر بر روی آرم‌های سپاه پاسداران و تبدیل رسمیشان به سپاه جاویدان هخامنشی شدن توانایی مانور چه در بخش فرهنگی چه سیاسی چه نظامی و چه اقتصادی مسلماً به مراتب گسترده‌تر خواهد شد و آنجا دیگر اهریمن به طور عینی در تمام زمینه‌ها فرو خواهد ریخت. این مسئله اتفاق خواهد افتاد. این مسئله امر از پیش تعیین شده اهورایی هست. درش هیچ شکی نیست. اما خب گام به گام داریم پیش می‌رویم و داریم در حقیقت چشم انداز را روشن می‌کنیم که چه امکاناتی و چه ابزاری در اختیار ما هستش و باید از آنها بهره‌برداری بکنیم. ناتوانی و ضعف سپاه اهریمن ضعف آمریکا و ضعف صهیونیست‌های داخل کشور کاملاً عینی شده است. بیایم سر سخن نتانیا‌هو. نتانیا‌هو می‌گوید، یک سیرک جالبی را انجام داد و اینها یک تیکه آن دختر، نیکی هیلی یک لوله‌ای را برداشت آورد و گفت این موشک ایرانی هستش. این یک تیکه حلبی را برداشت آورد در اینجا واقعاً خب خنده دار نیز هستش و یک مقدار بعد نمایشی نیز دارد برای خنده حضار نیز جالب بود این مسئله، آمد و طبق همیشه یک آدم ناراحت و از خود به در رفته یک مقدار جیغ و داد کرد هیستریک وار و گفت ایران می‌خواهد بر منطقه مسلط شود اینها سخنان نتانیا‌هو هستش، ایران می‌خواهد بر منطقه مسلط شود ایران می‌خواهد دنیا را تحت کنترل خود بگیرد، حکومت ایران انتخاب کرده که یک آرمان باشد. خب این چیز بدی نیست. اگر ایران به سلاح هسته‌ای تجهیز شود بسیار خطرناک‌تر از چیزی که هم‌اکنون هست خواهد بود. توافق هسته ایران را میانه رو نکرده خطرناک‌تر کرده. اگر ستیزه‌جویی ایران ادامه یابد و به تشکیل امپراتوری از تهران تا طرطوس و متصل کردن دریای خزر، "دریای کاسپین"، به دریای مدیترانه، "دریای سپید"، شود، اسرائیل نیز خطوط قرمزی دارد که در صورت نقض شدن آنها اقدام خواهد کرد و از این یاوه‌هایی که از نتانیا‌هو می‌شناسیم. البته یک مسئله‌ای را اضافه کرد و برگشت گفتش که این تکه آهن را به ظریف نشون داد یعنی مرد خودش آدم خودش و گفت برو بگو به تهران منظور به سپاهیان هستش که ما خود شما را خواهیم زد. ما یک اصطلاحی داریم در زبان پارسی که سگی که واق واق می‌کند زیاد از حد واق واق می‌کند گاز نمی‌گیرد. این آقای نتانیا‌هو در حقیقت همان کسی هستش که دارد واق واق می‌کند و ما گوش سپاهیان ایران زمین به این مسائل خو گرفته است. اینها مسخرگان روزگار هستند ولی تهدید مستقیم ایران به حمله نظامی خب این یک نووم هست یک امر نو هست و واکنشی که ظریف نشان داد واکنش همان ادامه کاپیتولاسیون هستش یعنی شما وقتی به طور رسمی در یک همچین انجمن بسیار مهمی کشور شما را تهدید به حمله نظامی می‌کنند شما نمی‌توانید، می‌توانید اینها کردند ولی به عنوان یک کسی که مال خودش هستش، بیاید و بگوید که اینها این حرفایی نیستش که آدم بخواد پاسخ بدهد. اگر این حرف حرفی نیست که کسی بخواد پاسخ بدهد پس به چی باید پاسخگو بود؟ یعنی اینها انقدر وادادگی بیت‌خامنه‌ای انقدر این صهیونیسم شیعه حاکم بر تهران در هم شکسته و اوراق و قراضه شده است که حتی توانایی پاسخ گفتن سوری نیز به یک تهدید حمله نظامی را نیز ندارد. ببینید وقتی نتانیا‌هو در مونیخ می‌آید این کار را انجام می‌دهد و قبلش نیز ایران را مقایسه کرده است با آلمان نازی این را بارها انجام داده است یعنی تهدید ایران را تبدیل میکند به یک تهدید هولوکاستی و حتی در یک نشستی دیگری در آمریکا این را ارجاع داده بود به

دوران هخامنشیان که این‌ها در حقیقت این‌ها هامان‌های نوین هستند که می‌خواهند قوم برگزیده یهوه یعنی جهودها را از بین ببرند. یعنی این بازی‌ها این استفاده کردن از این استعاره‌ها کاملاً هدفمند هستند. انتخاب این مکان که برای اولین بار نتانیا هو آمده بود ظریف برای پنجمین بار بود آنجا آمده بود یاوه می‌گفت، نتانیا هو برای اولین بار بود که آمده بود، انتخاب کردن این مکان و ظریف را در میان، اول نتانیا هو را گذاشتند بعد ظریف را گذاشتند و بعدش جبیر را گذاشتند یعنی ساندویچ کردن ایران حتی در آرایش این مسئله بسیار بسیار مهم هست. ما، همه چیز او کی هستند؟ دوستان پیام بدهند که آیا همه چیز میزان هست یا خیر؟ بذارید من یک بار ریفرش بکنم و ببینم که آیا همه چیز میزان هست یا خیر چون بر روی صفحه یک لحظه جابه‌جا شد. بله بله همه چیز او کی هست می‌گویند خوب است. بله ظریف را در میان این دو گذاشتند این آرایش به اصطلاح سخنوران نیز بسیار مهم بود و آگاهانه بود و وقتی نتانیا هو در آلمان می‌آید این کار را می‌کند باید دانست اشتات رزون یعنی این را مرکل در کنست انجام داد، مرکل در کنست یک سخنرانی تاریخی کرد و اعلام کرد که دفاع از اسرائیل اشتات رزون آلمان هست. اشتات رزون یعنی رزون دستا یعنی دلیل وجودی دولت ملت آلمان دفاع از اسرائیل می‌باشد. وقتی نتانیا هو می‌آید از زمین آلمان ایران را تهدید به حمله می‌کند در حقیقت دارد یک تهدید فقط اسرائیلی نیست، یک تهدید اروپایی تهدید ناتو نیز هست. این انتخاب زمین سخن انتخاب زمینی که درش یک پیام داده می‌شود این‌ها در دیپلماسی همه چیز حساب شده است. معنی دارد. و وقتی ظریف که دیپلماسی خوانده است و می‌شناسد این چیزها را کاملاً سکوت می‌کند در برابر این امر و می‌رود و تازه از سوی خامنه‌ای نیز مورد تشویق قرار می‌گیرد، این‌ها نشان‌دهنده این هستند که ما با دشمنانی روبه‌رویم که از درون و بیرون از بیت خامنه‌ای بگیرد تا بیت روحانی بیاید تا محفل فرح تا بیت، واقعا باید گفت بیت، تا بیت نمی‌دانم نتانیا هو و بروید تا برسید به بیت ترامپ، ما با یک گروهی روبه‌رو هستیم که همگی در نهایت یک جنم‌اند و یک حرف را می‌زنند. تشخیص این امر بسیار بسیار مهم هست که ما بدانیم با چه کسانی و از کجا روبه‌رویم. دوست و دشمن کیست؟ بازشناسی دوست از دشمن این را داریوش در همان جا می‌گوید دیگر، بازشناسی دوست از دشمن بسیار مهم است و اس و اساس ماندن بر روی زمین است. چه در زمین معنوی در آن اندرز پریوت کیشان هر مرد یا زن آریایی در سن پانزده سالگی که می‌رسد و سدره می‌پوشد کسی می‌بندد اون تو اون اندرز پریوت کیشان هستند دیگر، یکی از چیزهایی را که باید برگزیند این است که دوستش کیست و دشمنش کیست. این در بعد یزدانشناسی دوست من اهورامزدا هست دشمنم اهریمن هستند. در بعد سیاسی را داریوش می‌آید انجام می‌دهد. خب این مسئله بازشناسی، سیاست به مثابه بازشناسی دوست از دشمن می‌آید می‌رسد به کارل اشمیت حتی یعنی کارل اشمیت در آن یکی از به اصطلاح استادان فن هستند در فلسفه سیاسی آلمان پساجنگ یک تئوری معروفی دارد سیاست به مفهوم به مثابه بازشناسی دوست از دشمن که بحثهای زیادی سرش شده است. این نگاه، نگاه آریاییست نگاه نیست که ایرانیان مدون کردند و داریوش در آنجا می‌آید در بغستان می‌آید بیان می‌کند ما باید دوست و دشمن را بشناسیم. کسی که در این بیت نشسته است یا در آن بیت نشسته است نمی‌دانم به ظاهر دین مشترک دارد به ظاهر زبان مشترک دارد به معنای دوست نیست. ما امروز دوست و دشمن را نخست باید در آسمان مشخص بکنیم. این بسیار بسیار مهم است. زیر سقف اهورامزدا ایستاده‌ایم، زیر سقف بغان آریایی ایستاده‌ایم، مهر، آناهیت، وایو و دیگران یا زیر سقف اورشلیم ایستاده‌ایم. حال می‌خواهد چه آدون و یهوه باشد چه الله باشد چه عیسی مسیح باشد چه به‌الله باشد یا هر کس دیگری. این بازشناسی آسمان‌ها از یکدیگر بسیار مهم هست. ما آتش را در دست خود گرفتیم و داریم پخش می‌کنیم یا اینکه درفش خالد ابن ولید را در سپاه رستم ایستاده‌ایم یا در سپاه سعد ابن ابی وقاص؟ این پرسش قادسیه که ما مطرح کردیم یک پرسش اساسیست. هر آریایی

هر سپاهی و هر ارتشی باید از خود پرسد ادامه دهنده راه سرداران محمد هست خالد ابن ولید و اینها هم که همشون جهود بودند، خالد ابن ولید و سعد ابن ابی وقاص هست یا ادامه دهنده راه رستم فرخزاد هست؟ در کدام سوی تاریخ ایستاده است؟ اگر ادامه دهنده راه سعد ابن ابی وقاص هست خب ایرانی نیست. خب این مکمستر هم همین است. مکمستر هم ادامه راه کالیولا و اسکندر است دیگر فرقی نمی کند. بنابراین یک بازشناسی آسمان، بازشناسی زمین معنوی باید رخ بدهد. این پرسشی هستش که هر آریایی باید از درون خود این پرسش را از خود بکند و تصمیم بگیرد. تصمیم بگیرد در کدام سوی تاریخ ایستاده است؟ در این ور قادسیه یا در آن ور قادسیه؟ در این ور نهانوند یا در آن ور نهانوند؟ مردانی چون بابک مردانی چون مازیار مردانی چون مرداویچ تصمیم خود را گرفتند در زمینه فرهنگ نیز مردانی چون فردوسی مردانی چون خیام مردانی چون حافظ تصمیم خود را گرفتند. اینها آمدند در سوی مغان ایستادند اینها آمدن در سوی اهورامزدا ایستادند. یک سری رفتند در زمین اهریمن در زمین دیوها ایستادند در زمین محمد ایستادند در زمین موسی ایستادند در زمین عیسی ایستادند. این بخش معنویت در بخش نظامیش نیز یک عده رفتند کاملاً ادامه دهنده راه سعد ابن ابی وقاص شدند. بنابراین این گزینش تاریخی چه در زمینه معنوی چه در زمینه سیاسی و نظامی امریست بسیار مهم و باید انجام بگیرد. ما امروز محاصره هستیم. ما امروز در یک میانگیر شدن به سر می بریم از تمامی جهات. بنابراین باید دارای چشم مرکب بود. باید دارای نگاه مرکب و چند وجهی درونی بود و در یک چرخش مبارزاتی قرار داشت. در تمامی زمینه ها باید مبارزه کرد فقط نمی توان بازی را محدود کرد به معنویت به دین و یا اقتصاد را رها کرد در اقتصاد ماند در جای دیگر نه باید در تمامی پهنه ها حضور داشت و جنگید. ضعف آقای مکمستر و ضعف آقای نتانیاهو در این جیغ و دادها به تبلور می رسد و ضعف مسلمانان در نشان برای به زمین زدن سپاه. این بحث را نیز ببندیم برویم بر سر بحث بخش سوم. بله می گویند تا حالا ۴۰ دقیقه، ۶۰ دقیقه شده است. بله خیلی متشکر. بخش دیگر هستش تبدیل کردن اسرائیل به یک کشوری دارای مصونیت و معصومیت. ببینید اسرائیل را باید فهمید اینها رفتاری را از خود بروز میدهند در صحنه بین الملل که این رفتار مبتنیست بر برگزیدگی. این در تورات هستش قوم برگزیده اتفاقاً این قوم برگزیده را در آن آیاتی که درباره کوروش بزرگ نیز هست نیز آنجا آمده است و البته خود مسئله برگزیدگی نه به این صورتش مسئله برگزیدگی را هم کپی کردند از یزدانشناسی آریایی و ما برگزیده شده را نداریم بلکه مسئله برگزیدگی را داریم خود واژه خشره وئیریه، شهر یور، یعنی شهر یعنی مملکت یعنی دودمان یعنی حوزه اقتدار برگزیدگی، پادشاه برگزیدگی معانی مختلفی دارد این واژه. اینها این مسئله برگزیدن و برگزیده شدن را کپی کردند چون تمامی دیگر اصول یزدانشناسی و البته وارونه اش کردند و پرورسه اش کردند. در هر صورت این نگاه اینکه ما برگزیده هستیم این در درون دولت کنونی اسرائیل تبدیل شده است به واقعیت حقوقی. یک مسئله دیگری نیز که اینجا هستش و مسئله هولوکاست هستش که برای اینها یک مصونیت سیاسی و حقوقی را آورده است اما ریشه اصلیش چیز دیگریست ریشه اصلیش همین برگزیده شدن از سوی یهوه هستش و مسئله معصومیت. این مسئله معصومیت که در این به اصطلاح فقه شیعی نیز ادامه دارد فقه شیعی فقه جهودیتست ادامه پیدا می کند اینها این اولیا و این امامان اینها که از تخم موسی هستند معصوم هستند، یعنی عاری از هرگونه گناه هستند، در حقیقت خدا هستند و هیچگونه اشتباهی از اینها سر نمی زند در حقیقت در درون اسرائیل نیز این تبدیل شده است به یک واقعیت حقوقی. اسرائیل در پارکت بین المللی هر کاری انجام بدهد هر جنایتی را انجام بدهد پیشاپیش بخشوده است. اصلاً نمی تواند گناهی بکند. نمی تواند خطایی بکند. هیچ یک از معاهدات بین المللی برای او صدق نمی کنند. خارج از حوزه اعتبار هستند. یعنی این برگزیدگی یزدان شناختی که بنیادش در تورات هستش و از سوی تمامی شاخه های دیگر جهودیت چه ترساگری چه

محمد چه به‌الله تمام این‌ها مقرر هستند خستو هستند نسبت به این برگزیده بودن، این با به وجود آمدن پادگانی مانند اسرائیل دارای یک پیکر و دارای یک قالب دولتی نیز شده است. این را باید درک کرد و باید فهمید برای مبارزه کردن با این پدیده باید درکش کرد و باید آن را بتوان تجزیه تحلیل کرد. بنابراین مصونیت و معصومیت یعنی یک مفهوم کلامی و یک مفهوم فقهی و اخلاقی را این‌ها آمدند تبدیلیش کردند به یک مفهوم حقوقی. در حقیقت مانیفستاسیون اون معصومیت تبدیل شده به مصونیت. این تلفیق بخش مذهبی با بخش سیاسی بسیار بسیار مهم هستش و آن همان مسئله خلیفه هستش در حقیقت اسرائیل امروز خلیفه جهان ابراهیمی هستش خلیفه جهان اسلام هستش جهان ترساگری هستش جهان بهایی هستش. تمامی این شاخه‌های جهودیت اسرائیل را خلیفه خود تلقی می‌کنند. حالا اینها نامش را می‌گذارند قطب آنها می‌گذارند اورشلیم فرقی نمی‌کند. اما خلیفه آن هست. ما ولی داریم می‌بینیم که تمامی این چیزی هم که این‌ها سعی می‌کردند وانمود کنند که ما از یکدیگر جدا هستیم اون هم نیز خوشبختانه تمام شده است و امروز خامنه‌ای همان حرف را می‌زند. البته با ادبیاتی یک مقدار آرام‌تر همان حرفی را می‌زند که نتانیا هو می‌زند. آقای ظریف همان حرفی را می‌زند که فرضاً مک‌مستر می‌زند. بنابراین دیگر این مسئله تمام شده است. تشخیص این مسئله مهم بود. اسرائیل به مثابه تبدیل شدن معصومیت و مصونیت به یک کشور. مسئله دیگر سخنانی هستش، سخنان کاملاً صهیونیستی که ما اینجا آنجا می‌بینیم. چندی پیش سلیمانی یک سخنی می‌گوید قاسم سلیمانی که اسرائیل انتقام گرفتن خون عماد مغنیه یک یا دو موشک انداختن به اسرائیل نیستش بلکه تلاشی کردن و نابد کردن اسرائیل است. این را ما بارها و بارها گفته‌ایم. یکی از صهیونیستی‌ترین شعارهای زمان معاصر ما نابود شدن اسرائیل هستش. این بخش سلبی هستش. هیچ شعار سلبی صهیونیستی‌تر از اینکه اسرائیل باید نابود بشود نیست. در حقیقت این شعار نیست که طرح شده است از سوی خود اینتلجنسی‌های صهیونیسم برای به وجود آوردن یک دشمن فرضی. وقتی صهیونیسم داخل ایران صهیونیسم شیعی که بخش سلبی صهیونیسم شیعه رو نمایندگی می‌کند می‌آید این حرف را می‌زند و تبدیل می‌شود به پایتخت برگزیده یهوه در حقیقت تهران امروز پایتخت برگزیده یهوه هستش با این خامنه‌ای و آدمهایی مثل روحانی، می‌آید این سخن را فرموله می‌کند کاملاً دارد در زمین یهوه کار می‌کند. کاملاً دارد زمینه صهیونیسم کار می‌کند. صهیونیسم شیعه ایران بخش سلبی صهیونیسم شیعه هستش. ما بخش ایجابی صهیونیسم شیعه را در اران یا همان آذربایجان اشغالی یا به هر حال آن بخش از دست رفته بالا داریم می‌بینیم. یعنی شیعه‌ها دو تا بخش هستند. یک بخششان به طور ایجابی و پوزیتیو صهیونیست هستند. یک بخششان به صورت نگاتیو که خمینی و داستان این‌ها بخش نگاتیو و بخش سلبی را معرفی می‌کنند. وقتی یک آدمی چون سلیمانی که بخش سپاهی هستش می‌آید این حرف را می‌زند در حقیقت چون مرد ناآگاه‌یست نسبت به امور تاریخی که آگاهی ندارد یک مرد رزمی هستش باید دقت بکنیم که این سخنان گفته نشود این سخنان کاملاً بازی کردن در زمین دشمن هستش این را باید گذاشت کنار. رویکرد آریایی رویکرد ایران‌شهری نسبت به اسرائیل همان چیز است که ما فرموله کردیم. پذیرش اسرائیل به عنوان یک کشور تنها زمانی میسر است که این‌ها به طور رسمی جشن ایرانی‌کشون پوریم را لغو بکنند و یک پوزش تاریخی بخواهند. این را انجام بدهند بعد صحبت خواهیم کرد. هیچ برخورد دیگری از موضع ایران‌شهری اینکه اسرائیل باید نابود بشود، اینها تمام پوئن دادن به آدمهایی مثل نتانیا هو هستش که این جنگ زرگريشون را ادامه بدهند و ایران را استیگماتیزه بکنند یعنی ایران را هم از لحاظ نظامی هم از لحاظ سیاسی هم از لحاظ تاریخی هم از لحاظ اقتصادی استیگماتیزه اینها کردند. و کسانی که می‌آیند این سخنان را می‌گویند این مرد سلیمانی ناآگاهانه دارد این را می‌گوید، یک سری در ایران در آن کیهان و در این جاهای دیگر محفل‌های صهیونیست‌های شیعه کاملاً حساب شده و آگاهانه صبح تا شب دارند این سخن‌ها را می‌گویند و این در

حقیقت این دیو را، این هیولا را، این اژدها را دارند خوراک می دهند که گنده تر بشود. بله این باید قطع بشود و موضع ایرانشهری نسبت به اسرائیل کاملاً مشخص هست. یک نکته پایانی نیز هستش آن را می گوئیم و اون تمجید خامنه‌ای از ظریف هستش لیک پیش از اینکه این را بگوئیم این را نیز اضافه بکنیم که تهدید نتانیاهو به حمله به ایران با سکوت کامل مواجه شد یعنی تمام نیروهای خارج از کشور و درون کشور با سکوت کامل نه خامنه‌ای حرفی زد هیچکس. تنها کسی که آمد یک مسئله مطرح کرد سردار سلامی بود از سپاه که آمد گفتش که به هر حال ما چند هزار تا موشک بندازیم شما یک دانه را چجوری اول نفوذ کرده این به درون خاک شما که ادعا میکنید ولی اگر چند صد هزار تا موشک بیاد چه کار خواهید کرد؟ اما ظریف به طور رسمی و به طور عینی در آنجا سکوت کرد گفت اصلاً ما پاسخ نمیدهیم خامنه‌ای حرفی نزد خارج از کشورها حرفی نزدند داخل کشورها حرفی نزدند. بنابراین این پرده‌داری و این دریدگی نتانیاهو با سکوت کامل کسان روبه‌رو شد و اینجا نشان می دهد که اینها چقدر پروبالشون گسترده هستش و چه کسانی این‌ها را در اینجا و آنجا نمایندگی می کنند. از رضا پهلوی و فرح و اینها که اصلاً نمیخواهیم سخن بگوئیم که آنها بچه‌های خودشان هستند. سخن آخر ما بر سر تمجید ظریف هستش که از سوی خامنه‌ای انجام گرفت. ببینید وقتی عراقچی میاید می گوید که ما برجام را ادامه می دهیم اجازه بدهید که مسئله این برجام هسته‌ای فتنه هسته‌ای تبدیل به تجربه موفقی بشود تا ادامه بدهیم. این سخن همانگونه که گفته‌ایم سخن خامنه‌ای هستش و ادامه کاپیتولاسیون هستش، ادامه نرمش قهرمانانه هستش جهت اسقاط سپاه پاسداران کما اینکه ظریف نیز بعد از اینکه از مونیخ برگشت به تهران او نیز این حرف را تکرار کرد. یعنی همان حرف عراقچی را که ما ادامه می دهیم صحبت می کنیم در سر همه چیز صحبت می کنیم و این گریز به جلوی ماکرون نیز که آمده است و می گوید که برنامه موشکی ایران باید تحت مراقبت جامعه بین الملل قرار بگیرد، در حقیقت همین پاسکاری میان خامنه‌ای و میان پنج بعلاوه یک هستش. این مسئله بسیار مهم است یعنی این‌ها وارد فاز دوم این فتنه شدند. نکته ظریف در اینجا که کوتاه‌وار می خواهیم به آن اشاره بکنیم و سخن را ببندیم، تمجید خامنه‌ای هستش. ما چند سال پیش یک مقاله‌ای نوشتیم که برگ برنده خامنه‌ای برای رویارویی‌های بعدی ظریف هستش. یعنی ظریف یکی از آس‌های خامنه‌ای هستش در درون آستینش که او را برگزیده است برای رویارو شدن با سپاه پاسداران. احتمالاً در دور بعدی انتخابات پس از اتمام دوره درخشان آقای روحانی. این احتمالش کم نخواهد بود که این‌ها یکی از افراد سپاهی برگزیده خودشان را که یعنی نفوذی‌های سپاهی، سپاهی نما را بکشند جلو و ظریف را نیز در برابرش بگذارند و یک دوالیته به وجود بیاورند که در حقیقت از این طریق نیز یک نه دیگری بگویند به سپاه پاسداران. یاران ما در یاران آریایی ما در درون سپاه و ارتش کاملاً باید آگاه باشند این بازی نباید اتفاق بیافتد و باید بکوشند که جلوی این را بگیرند. در هر صورت آن چیزی که مشخص هستش ظریف آس در آستین خامنه‌ای هستش و هنوز کارها دارد که انجام بدهد این مرد. یعنی تا تمام پیچ و مهره‌های ایران را باز نکنند و روی سینی نگذارند و تحویل غرب ندهند و لکن ماجرا نیستند. که البته اجازه این را نخواهند یافت. ببینید یک نکته دیگر را نیز بگوئیم. آن کاری که امروز خامنه‌ای دارد با سپاه پاسداران می کند همان کاریست که شاه کرد با ارتش سر ارتش را برید بر روی طبق گذاشت در اختیار کسان قرارداد، داد به پسر خاله، آقای... آن مرد چی بود؟ مرغ طوفان پسر خاله پسر دایی فرح بختیار، داد به بختیار و بلند شد رفت و او نیز کاملاً متلاشی کرد و ادامه‌اش را نیز خمینی انجام داد. یعنی بلایی که این‌ها سر سپاه پاسداران دارند می آورند مسبوق به سابقه است. با ارتش نیز این کار انجام شد. باید نیروهای ارتشی و نیروهای سپاهی ما خود را جمع و جور بکنند و کاملاً دقت بکنند که از کدام سوها و چگونه مورد حمله قرار گرفتند. سخن ما امروز در اینجا به پایان رسیده است. دوستان اگر پرسشی بوده است طرح بکنند که اگر پاسخی به ذهن ما می رسد

بگوییم که اگر نه خدا حافظی بکنیم از خدمت شما. پرسیدند که سال هاست که من این سؤال را از خود می‌پرسم ولی جوابی برای آن نیافتم چرا اعلان پایان جنگ جهانی دوم در تهران و نه در برلین یا هر شهر دیگر آلمان این پرسشی هستش که باید اهل فن بدان پاسخ بدهند در این زمینه پرسشی نیستش که بنده بخواهم بدان پاسخی بدهم و در حال حاضر. بله خب حالا در هر صورت سخن ما به پایان رسید. امیدواریم که این برنامه مثبت بوده باشد هم از لحاظ اجرا و هم از لحاظ شیوه‌ای که ما برگزیدیم دوستان و یاران بگویند که کدام یک بهتر هستش برنامه‌هایی که در ویچشمک در ویدیو از قبل آماده شده است و پخش می‌شود یا اینگونه به صورت زنده و شاید یک آمیزه‌ای از هر دو را باید پیش گرفت تا آنجایی که در توان ما باشد در هر صورت شما را به اهورامزداى بزرگ می‌سپارم به نام ایران به نام فرایران شهر و تا بار دیگر خدانگهدار.